



تاریخ: 08/10/2015



نوشته: احمد فواد ارسلا

ماستری در مطالعات تحلیل استخباراتی

ماستری در مطالعات امنیت ملی/منطقوی

تمرکز در مطالعات آسیای جنوبی-مرکزی-خلیج عرب/فارس

## چند سخنی در مورد تحقیق تاریخی تحلیل و تجزیه، نتیجه گیری ها و منابع اصلی و فرعی

مقالات تحقیقی تاریخی که تحلیل آن بر اساس شواهد و اسناد و با روحیه عینی و بیطرفانه صورت گرفته باشد به نتیجه گیری منصفانه می انجامد و بر همین اساس در پوهنتون ها و مؤسسات تعلیمات عالی در سرتاسر دنیا طریقه های مطالعه ، تدقیق ، و تحلیل تاریخ با نتیجه گیری های بیطرفانه مستند و منطقی تدریس و توصیه میشود. از طرف دیگر مقالات و نظریاتی که به مقصد ثبوت درستی یا نادرستی یک عقیده و یا نظری ، به طرفداری و یا بر ضد شخص و یا یک جریان بدون در نظر داشت مستند های قبول شده علمی نشر میگردد با وجود آنکه بعضاً با اهداف پاک و خالصانه عرضه میگرددند اهمیت و ارزش و اعتبار آن محدود میباشد. در این هم جای شک نیست که در اکثر مواقع استدلال و مقالات تاریخ سیاسی ، احساساتی و تزغیبی مثل پروپاگاندا و تبلیغات به نفع و یا بر علیه یک شخص یا جریان سیاسی میتواند بسیار موفق و مؤثر ثابت شود ، اما باز هم این طرز مقالات را نمیتوان منصفانه دانست ، ارزش آن از نظر علمی و تحقیقات تاریخی پائین و یک چنان مضامین تبلیغاتی غیر مستند از طرف مؤسسات علمی و با سویه و با مستند علمی به رسمیت شناخته نمیشوند.

یکی از تعاریف معمول امروزی تاریخ به این شرح است که تاریخ عبارت است از عملیه تعبیر گذشته با استناد بر اسناد و شواهد موجود. بر این اساس مطالعه دقیق و منطقی اسناد و شواهد برای تحقیق تاریخ و نتیجه گیری ها و تحلیل های بیطرفانه و منطقی ارزش زیاد دارد. لیدیا لوکس در مورد استفاده از اسناد در تحلیل و تجزیه و نتیجه گیری در مورد واقعات تاریخی چنین می نویسد: « یک پرنسپ مهم در میتودولوژی یا طریقه تحقیق تاریخ جستجو و اکتشافات از مطالعه اسناد درجه اول، بعداً استفاده از این اسناد برای تحلیل ، امتحان درستی این تحلیل و در نهایت نتیجه گیری در مورد وقایع تاریخی میباشد. »<sup>1</sup> اما در استفاده از اسناد و یا هر نوع تحلیل و تجزیه و نتیجه گیری توسط محققین تاریخ طرز برخورد و استفاده محقق از اسناد مهمتر از هر قدم دیگر است. اگر محققین تاریخ با اسناد و دیگر شواهد ، منجمله نقل قول ها ، روحیه عینی و بیطرفانه برخورد نکنند ، ارزش علمی تحقیق آنها محدود خواهد بود.

<sup>1</sup> Lydia Lucas, The historian in the archive, 1981,

<http://collections.mnhs.org/MNHistoryMagazine/articles/47/v47i06p227-232.pdf>

یکی از مغالطه های که محققین تاریخ و تاریخ نویسان به آن متهم میگردند در حالی صورت میگیرد که محققین و تاریخ نویسان گمان میکنند رهبران و تصمیم گیرنده ها در وقایع تاریخی عین برداشت و عین معلومات را در آن زمان داشتند که امروز برای محقق و تاریخ نویس و دیگران در تحلیل و تجزیه تاریخ میسر است. یک محقق تاریخ و استاد مشهور بنام دیوید هکت فیشر David Hackett Fischer در سال 1970 با نوشتن کتاب مشهور بنام مغالطه های منطقی تاریخ نویسان – به قصد تشخیص یک راه منطقی تفکر تاریخی Historian Fallacies- Towards a logic of historical thought<sup>2</sup> مغالطه های منطقی را در تحقیق و تجزیه و تحلیل تاریخ مطرح کرد و به محققان و تاریخ نویسان یاد آوری کرد که رهبران مورد مطالعه آنها در آن زمان نه طرز دید آنها را داشتند و نه معلوماتی را که امروز میسر است در دسترس آنها بود. اگر امروز محققین و تاریخ نویسان به صورت مثال سردار داود شهید را در مورد حمله قرار بدهند که چرا وی عناصر کمونیست را در کودتای 26 سرطان سهم داد، و یا چرا وی کودتا کرد، از طرز دید آنروزی سردار داود شهید و معلوماتی که در آنوقت به وی میسر بوده است معلومات دقیق و قطعی ندارند. در انگلیسی یک مثل مشهور است که "The hindsight is 20/20" به این معنی که بعد از وقوع واقعه دیدگاه هر دو چشم به اندازه اعلی طبی 20 در 20 است.

پروفسور فیشر در کتاب خود نظریه مشهوری را مثال آورده است که امریکا نباید توسط جاپانی ها در حمله مشهور پرل هاربر غافلگیر میشد، بخاطری که شواهد زیاد وجود داشت که بر اساس آن وقوع این حمله قطعی مینمود. پروفسور فیشر نشان میدهد که قبل از حمل پرل هاربر شواهد و معلومات بسیار زیاد و متناقض وجود داشت که به امکانات واقعات دیگر غیر از حمله پرل هاربر اشاره میشد.

در استفاده از اسناد و شواهد تاریخی و درجه اهمیت اسناد و شواهد تاریخی تاریخ نویسان و محققین اسناد و شواهد تاریخی به دو دسته اصلی و درجه اول، و فرعی و درجه دوم Primary and Secondary تقسیم شده اند. اسناد اصلی درجه اول اسناد میباشد که توسط اشخاص و مقامات موجود در عصر و زمان واقعه تاریخی تولید شده اند. به صورت مثال اسناد راپور های سفارت امریکا و غیره که در همان زمان و به مقصد خاص آن زمان در افغانستان تهیه شده بودند را میشود منحصیث منابع اصلی و درجه اول مورد تحلیل و تجزیه قرار داد. از طرف دیگر برداشت نویسنده های تاریخ از اوضاع و اشخاص که ده ها سال بعد از تغییر شرایط و بعد از از بین رفتن اشخاص نوشته شده را میتوان منحصیث اسناد فرعی و درجه دوم مورد تحلیل و تجزیه قرار داد.

در هر صورت هر سند و منبع چه اصلی و فرعی با در نظر داشت شرایط عصر و زمان و با در نظر داشت مقاصد اشخاص و منابع تهیه کننده آن باید با طرز العمل بیطرفانه مستند و منطقی تحلیل و تجزیه گردد، و در آنصورت قضاوت ها و نتیجه گیری ها را میشود منصفانه و علمی و عینی دانست.

## ختم

---

<sup>2</sup> David Hackett Fischer, 1970, <http://www.amazon.com/Historians-Fallacies-Toward-Historical-Thought/dp/0061315451>